



# انتشار آثار منصور حکمت حق همه است در پاسخ به فحاشی های رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران

## گوش مدرس

مدرسی در مورد حق انحصاری آذر ماجدی در مورد آثار منصور حکمت در پلنوم ۱۶. اما هر دو ادعا یعنی واگذاری حق انحصاری آثار منصور حکمت به آذر ماجدی و تأیید این ادعا توسط من فاقد حقیقت اند. هر کس که به نوار گوش کند متوجه میشود که این عنوان یک تحریف آشکار است که جز قلب شایسته نامی نیست. پیچاندن آگاهانه واقعیات در خدمت منافع کوچک است.

منصور حکمت در مکالمه ای که من و آذر ماجدی در آن حضور داشتیم به آذر ماجدی گفت:



با اعلام خبر انتشار منتخب آثار منصور حکمت، به مناسبت هفته منصور حکمت، با سیلی از اتهامات از قبیل "زبون" "دزد" و "سارق" و غیره از جانب آذر ماجدی و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران مواجه شدیم. جای تاسف بسیار است که بجای پرس و جو، بجای کمک در انتشار آثار منصور حکمت، آذر ماجدی و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری مجدداً خود را محتاج بکارگیری این زبان و ردیف کردن چنین اتهامات و الفاظی یافته اند. مدتی صبر کردیم به این امید که شاید عکس العمل فردی، عصبی و فوری بوده و کسی پیدا میشود که کنترلی بر این رفتار غیر اجتماعی، غیر سیاسی و تماما ناموجه را اعمال کند. اما اعلامیه های بعدی تکلیف را روشن کرد. حزب کمونیست

۱- داستان "وصیت" در

مورد حق انحصاری

ادعا این است که منصور حکمت انتشار آثارش را انحصاراً به آذر ماجدی واگذار کرده است و من هم گویا این ادعا را در پلنوم ۱۶ تأیید کرده ام. میگویند کورش خودش هم گفته (!! میگویند نه؟! اینهم نوارش روی "روزنه" تحت عنوان "سخنان کورش



حزب کمونیست کارگری ایران - مکتبیت

۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۴ - ۲۰ مه ۲۰۰۵

www.hekmatist.com

سردبیر: اعظم کم گویان

## رفسنجانی و "فاجعه" ورود به صحنه انتخابات



## ایرج فرزاد

Iraj.farzad@gmail.com

شان این است که هم اسلامیت رژیم را حفظ کنند و هم همزمان درجه ای از رای و حمایت خودیها را هم پشت سر داشته باشند. و رفسنجانی آمده است که چنین مهره ای باشد. اما حول و حوش رفسنجانی در میان طیف رنگارنگ "اصول گرایان"، از آیات عظام و "مدرسین" حوزه ها گرفته تا بسیج و تا آهائی که جنگ هشت ساله با عراق را نتیجه و حاصل شهادت طلبی ها و جانبازیهای خود میدانند، به رفسنجانی بدبین اند. به چندین دلیل: او یکی از کسانی است که ثروتهای میلیاردی به چنگ زده است و تمامی ذریه ها و تخم و ترکه های خود را از چپاول و تاراج و از بستر "خون" شهادی اسلام به مرز اشباع و مافوق اشرافیت رسانده است. تنی چند از آیات قم به اکبر ولایتی تکلیف شرعی کرده اند که انصراف خود از کاندیداتوری را پس بگیرد، دقیقاً به همین علت که تصور میکنند او لااقل عوارض آغشته شدن به "مفاسد دنیوی" را بروز علنی نداده است، میدانند کسی مثل رفسنجانی قادر به بدست آوردن دل نسلی از حزب اله مکتبی و مدیران حزب الهی و جلب حمایت آنها در دفاع از بقای اسلامی رژیم و در تقابل با تهدیدات اسلام گریزانه و در اسلام زدایانه جامعه و در تمامی گوشه و زبای آن نیست. "بسیج دانشجویی" صراحتاً و بی پرده تلاش رفسنجانی در دوره

رفسنجانی مدتها این پا و آن پا میکرد تا "نظام" برای رد کردن کابوس انتخابات دیگری در رژیم اسلامی به او مراجعه نکند. "انتخابات" شوراهای اسلامی و بی تفاوتی بیش از ۹۰ در صد "واجدین شریعت" در جریان آن به جمهوری اسلامی هم حالی کرد که نفس اسلامیت ساختار سیاسی حکومت یک نقطه مهم تقابل جامعه ایران با جمهوری اسلامی است. در هر "انتخاباتی" حتی فرمال ترین و مضحک ترین آنها، خود سران رژیم اسلامی با یک نیروی قدرتمند برای پس زدن اسلام و شکل اسلامی حکومت روبرو شده اند. حتی آنگاه که بحثی از انتخابات نیست و رژیم میروند تا باورها و اعتقادات مردم "مسلمان" ایران را به رخ "دشمنان" داخلی و خارجی بکشند، در شام غربیان و تاسوعا و عاشورا جوانان حسین پارتی میگیرند.

اکنون بار دیگر بعد از دو خرداد هشت سال پیش، پس از شکست هر تلاشی برای گسترش لایه های حاکمیت رژیم اسلامی به درون بخشی از طیف ملی مذهبی، رژیم اسلامی با کابوس انتخابات دیگری روبرو شده است. مساله

## تلویزیونی در خدمت تحقق آمال و آرزوهای مردم

## گفتگو با آذر مدرس مدیر تلویزیون پرتو

کمونیست: با کمال خوشحالی از شروع بکار تلویزیون روزانه پرتو و با تبریک بمناسبت این تحول، لطفاً برای خوانندگان کمونیست بگوئید که پرتو به چه نیازها و ضروریاتی پاسخ می دهد؟ در حالیکه دهها تلویزیون فارسی زبان رو به ایران برنامه پخش می کنند تلویزیون پرتو چه ویژگی و نقطه قوتی دارد؟

آذر مدرس: با تشکر از شما. قطعاً هر رسانه ای اهداف و وظایفی را در مقابل خود قرار میدهد. پرتو رسانه ای است چپ و رادیکال است. یکی از اهداف ما منعکس کردن اوضاع سیاسی ایران، اعتراضات و مبارزات مردم است که بطور سیستماتیک از طرف رژیم

اتکا به رسانه هایشان افکار عمومی را در راستای منافع خودشان، شکل بدهند. طبیعی است که یک حزب کمونیستی کارگری هم برای رساندن صدای خودش به گوش مردم، برای برقرار کردن یک ارتباط دائم با مردم، برای تأثیر گذاشتن روی اوضاع سیاسی نیازمند ایجاد چنین میدیای است که بتواند توسط آن میلیونها انسان را مورد مخاطب قرار دهد. تلویزیون برای ما، برای حزب ما، در کنار حضور جنبش مان در ۱۶ آذر و ۸ مارس ها و اول ماه مه ها، تأمین کننده حضور سیاسی مان در صحنه سیاست در ایران است. حزبی که صدایش را به هر طریقی به گوش میلیونها انسان نرساند، حزبی که در کنار حضور صفحه ۴

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

”همه آثارم از نوشته های سیاسی تا نامه و شعر همه را منتشر کن. سخنرانی ها را پیاده کن ادیت کن و منتشر کن“

این کل مکالمه ای است که من شاهد آن بودم. نه صحبتی از حق انحصاری کسی در میان بود، نه بحث حذف چیزی از نوشته ها و گفته های او و نه ممنوعیت اینکه کس دیگری این کار را انجام دهد. از نظر من این صحبت چیزی جز سفارش انتشار آثارش به آذر ماجدی نبود و نیست.

آذر ماجدی برای انجام این کار بنیاد منصور حکمت را تاسیس کرد. تاسیس بنیاد منصور حکمت ضمن اینکه با استقبال ما روبرو شد در پلنوم ۱۶، پلنوم بعد از دست دادن منصور حکمت، منجر به بالا گرفتن یک نگرانی از جانب عده ای از اعضای کمیته مرکزی و کادرها شد. برای این رفقا، که امروز تعدادی از آنها در رهبری حزب کمونیست کارگری هستند سوال این بود که آیا حزب کمونیست کارگری دارد حق انتشار آثار منصور حکمت را از دست میدهد؟ و آیا این حق انحصاری آذر ماجدی است؟ این نگرانی بویژه در کنار یک پیشنهاد شفاهی و حاشیه ای آذر ماجدی برای تصویب قراری که بر طبق آن ”نقل خاطره“ از منصور حکمت بدون تأیید ایشان ممنوع اعلام شود، نگرانی از آینده حزب و نقشی که ایشان با اتکا به رابطه شخصی اش با منصور حکمت برای خود قائل است را تشدید کرد.

بر این متن و برای تضمین انتشار آثار منصور حکمت من خطاب به پلنوم گفتم:

”من فقط میخواستم (بگویم) منصور حکمت در حضور من خواست (آذر ماجدی) همه آثارش از نامه و نوار و غیره - مجموعه کامل آثارش را آذر ماجدی منتشر کند. خودش این مسئولیت را به آذر داده است.“ (نقل از نواری که تحت عنوان ”سخنان کورش مدرسی در مورد حق انحصاری آذر ماجدی در مورد آثار منصور حکمت در پلنوم ۱۶“ روی سایت روزنه گذاشته اند)

من نه تنها یک کلمه در مورد حق انحصاری حرف نزدیم و ادعای غیر واقعی ”انحصار“ این حق به ایشان را تأیید نکردم بلکه در پاسخ به تعدادی از رفقا که نگران حق حزب در انتشار آثار منصور حکمت بودند گفتم که هرکس، از جمله حزب، میتواند آثار منصور حکمت را

منتشر کند و بنیاد منصور حکمت حق را از حزب سلب نمیکند. این توضیح برای تعدادی از رفقا کافی نبود و اتفاقا درست به دلیل همین بحث، بر خلاف ادعای آذر ماجدی قرار مربوط به بنیاد منصور حکمت در پلنوم اتفاق آرا نیامد. تعداد آرای مخالف یا ممتنع را بیاد ندارم اما بحث بر سر انحصار حق آذر ماجدی بر انتشار آثار منصور حکمت در گرفت و بحث من همان بود که به آن اشاره کردم.

ما میخواستیم آثار منصور حکمت را منتشر کنیم، منصور حکمت مسئولیت دارد که به آذر ماجدی داده بود، احتیاجی به کنکاش انگیزه ای آذر ماجدی یا کس دیگری نبود. موثرترین راه برای تضمین انتشار آثار منصور حکمت در آن متن حمایت از بنیاد منصور حکمت بود. من از قرار حمایت حزب از بنیاد منصور حکمت دفاع کردم. امروز هم فکر میکنم کار درستی بود. ساده ترین راه در آن زمان برای انتشار آثار منصور حکمت بود.

برخلاف ادعای امروز رهبری حزب کمونیست کارگری در هیچ کجای این پروسه نه تنها بحثی از حق انحصاری در میان نبود بلکه برعکس حتی اگر غیر مستقیم هم مطرح شد با مخالفت صریح روبرو شد. مخالفت من با این حق انحصاری، همانطور که اشاره شد، در بحث بر سر قرار مربوط به ”نقل خاطره“ هم مستتر است. این بحث آن زمان با مخالفت تند من و رفقای دیگری که امروز در همان حزب کمونیست کارگری هستند اصلا جرات مطرح شدن پیدا نکرد.

استدلال من ساده و سر راست بود. منصور حکمت بخشی از تاریخ زندگی عده زیادی از کمونیست ها است. فلسفه و مسیر زندگی بسیاری را تغییر داده است و به همین دلیل متعلق به همه است. منصور حکمت همانقدر به آذر ماجدی و من، که آنوقت یکی از نزدیک ترین افراد به منصور حکمت و خانواده اش بودم، تعلق دارد که به همه کمونیست های دیگر. ما حق نداریم کسان دیگری را از بخشی از زندگیشان محروم کنیم. شخصا نمیخواهم و نه میتوانم خاطراتم را از منصور حکمت تعریف کنم. به لحاظ عاطفی قدرت آن را ندارم و به لحاظ سیاسی، با موقعیتی که دارم، این کار را درست نمیدانم. اما بازگوئی خاطرات را حق هر کس میدانم و مطمئن هستم که برای بسیاری این بازگشت به خاطره ها، هم فشار عاطفی از

دست دادن منصور حکمت را تا حدودی تخفیف میدهد و هم تصویری همه جانبه تر، و نزدیک تر به حقیقت، از منصور حکمت بدست میدهد. تا امروز به این قول و این سیاست وفادار مانده ام.

آذر ماجدی و رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری در این ”نقل“ وقایع آگاهانه مکالمه فوق الذکر با منصور حکمت را به ”وصیت“ و بعدا برای دراماتیزه تر کردن بیشتر آن را به ”وصیت آخر“ تبدیل کرده و سفارش منصور حکمت به آذر ماجدی را ”حق انحصاری او معنی کرده اند. امری که محتاج توضیح باشد. ما نه این وقایعات را جانی منصور حکمت خوانا است. منصور حکمت سفارش های زیادی را به افرادی که به او نزدیک بودند کرد. هیچکدام از ما نه این سفارشات را جانی تکرار کردیم، نه به آن عنوان ”وصیت آخر“ دادیم و نه از این مکالمات برای خود سرمایه سیاسی ساختیم.

تفاوت میان سپردن یک مسئولیت با واگذاری حق انحصاری بیش از آن روشن است که محتاج توضیح باشد. اما برای باقی نگذاشتن ابهام این مثال را در نظر بگیرید: دولتی مسئولیت ساختن خانه برای بی مسکن ها را به نهادی واگذار میکند. این به معنی حق انحصاری یعنی اینکه هیچ کس دیگری حق انجام این کار را ندارد، نیست. هرکس میتواند خود علاوه بر نهاد ”مسئول“ برای بی خانمان ها خانه بسازد. کسی که چنین خیرخواهی را زرد یا سارق اعلام کند هر امری که داشته باشد امرش ساختن خانه برای بی مسکن ها نیست. مسئول مأموریت دارد و قابل عزل و نصب است، صاحب انحصاری، صاحب مالش است و به کسی پاسخگو نیست.

منصور حکمت از آذر ماجدی خواست که همه آثارش را منتشر کند. همین. و ما نه تنها ممانعتی در این راه بوجود نیآورده ایم بلکه آن را تسهیل کرده ایم.

ما تا وقتی که در حزب کمونیست کارگری بودیم به قرار پلنوم ۱۶ متعهد ماندیم. از جمله من و فاتح شیخ نزدیک به سه سال پیش متن سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس تحت عنوان ”آیا بیروزی کمونیسم در ایران امکان پذیر است؟“ و ”بحران و انشعاب در کومه له“ را پیاده کردیم و برای انتشار در اختیار آذر ماجدی گذاشتیم. مراجعات مکرر ما به آذر ماجدی ظرف سه سال گذشته با این

جواب روبرو بوده که ”وقت نکردم.“ و این درست است آذر ماجدی وقت نکرد. ایشان مثل همه ما یک فعال سیاسی است و برنامه کاریش تابع اولویت های سیاسی اوست. مساله این است که اولویت های ما با هم فرق میکند.

بعلاوه، واگذاری حق انحصاری انتشار آثار منصور حکمت به هر کس، از جمله به آذر ماجدی با فلسفه سیاسی منصور حکمت نمیخواند. کسی که تمام تلاشش این بود که حرفش را به گوش مردم برساند، کسی که بخش مهم انتقادش به حزب این بود که چرا در اینکار تاخیر میکنیم، کسی که در هر نشریه و سایتش مینوشت که این را تکثیر کنید و به دست مردم برسانید نمیتواند ناگهان خواستار انحصار انتشار آثارش توسط کسی شود. غیر ممکن است که منصور حکمت متوجه نبوده که اگر شرط انتشار یک سخنرانی، که اتفاقا نوارش گیر کسی در تبریز و اصفهان آمده، مراجعه به آذر ماجدی، کسب اجازه و پرداخت حق تالیف باشد، عملا انجام این کار نا ممکن کرده است. اعلام حق انحصاری آذر ماجدی به معنی آن است که هیچ کس در بغداد و بصره و سامره و کوت و سلیمانیه حق انتشار آثار منصور حکمت را ندارند مگر اینکه اجازه اش گرفته و حق تالیف را پرداخته باشد. اعلام این حق انحصاری به معنی این است که از چین تا کانادا و از برزیل تا روسیه هرکس بخواهد آثار منصور حکمت را منتشر کند باید آن را به تأیید برساند و یا اجازه بگیرد. این توقعات مخالف کل فلسفه زندگی منصور حکمت است. واگذاری این انحصار به هیچ کس، و از جمله به آذر ماجدی، نمیتواند درست باشد، با زندگی و با منطق منصور حکمت جور در نمی آید. قضیه عکس این است. او میخواست که همه آثارش منتشر شود.

در نتیجه واگذاری حق انحصاری انتشار به آذر ماجدی نه حقیقت دارد و نه میتواند حقیقت داشته باشد. من هم نه تنها چنین حقیقی را تأیید نکرده ام، بلکه برعکس هر جا که حتی غیر مستقیم خواسته اند آن را به میان بکشند مخالف آن بودم. امروز هم این ادعا ها را یک بدعت گذاری مضر و یک اقدام ضد کمونیستی میدانم که منجر به اخلاص در انتشار آثار منصور حکمت میشود.

با این توضیحات دوباره به حرفهای من در پلنوم ۱۶ دقت کنید:

”من فقط میخواستم (بگویم) منصور حکمت در حضور من خواست (آذر ماجدی) همه آثارش از نامه و نوار و غیره - مجموعه کامل آثارش را آذر ماجدی منتشر کند. خودش این مسئولیت را به آذر داده است.“ (نقل از نواری که تحت عنوان ”سخنان کورش مدرسی در مورد حق انحصاری آذر ماجدی در مورد آثار منصور حکمت در پلنوم ۱۶“ روی سایت روزنه گذاشته اند)

با خواننده است که قضاوت کند به شخص و حزبی که به این حرفها عنوان ”سخنان کورش مدرسی در مورد حق انحصاری آذر ماجدی در مورد آثار منصور حکمت در پلنوم ۱۶“ روی سایت روزنه گذاشته اند)

۲- قضیه ”حق تالیف“ ادعای دیگر این است که آذر ماجدی بر آثار منصور حکمت ”حق تالیف“ (copyright) دارد. در نتیجه انتشار آثار منصور حکمت توسط ما، به گفته آذر ماجدی یک ”دزدی در روز روشن“ و یک ”سرقت“ است که توسط یک عده ”زبون“ انجام گرفته است!!

اولا - چنین حق تالیفی وجود ندارد. منصور حکمت هیچ جا و مطلقا هیچ جا از ”حق تالیف“ خود حرف نمیزند. نمونه اش جلد ۸ آثارش است که خودش چاپ کرد و کلمه ای در مورد حق تالیف محفوظ در آن نیست. منصور حکمت، برعکس، از ترجمه و منتشر کرده اند و همیشه با استقبال منصور حکمت انتشار بدون ”اجازه“ آثارش توسط هرکس از بغداد تا بندر عباس، از پرتقال تا ترکیه و روسیه عمیقا خوشحال میشد. کمونیست های عراق و حزب کمونیست کارگری عراق در این سالها کتابهای منصور حکمت را به عربی و کردی ترجمه کرده اند، نوارهای او را پیاده، ت روبرو بودند. منصور حکمت کسی بود که حرفش را در نشریات مجانی به دست مردم میرساند که یکی از شعارهایش تکثیر و بخشش نشریه بود. حق تالیف صد و هشتاد درجه در مقابل خواست منصور حکمت است.

ثانیا - اصولا قائل شدن به حق تالیف برای ادبیات کمونیستی، سیاستی ضد کمونیستی است. سیاستی است برای محدود کردن دسترسی به این ادبیات. در دنیایی که کمونیست ها با قبول ریسک جانی، امنیتی و مالی ادبیات کمونیستی را تکثیر میکنند و به دست مردم میرسانند. صحبت از ”حق

تالیف" شایسته هیچ عنوان محترمی نیست.

امروز اگر از خانواده و دوستان مارکس کسی ادعا کند که حق تالیف بر مانیفست دارد برای انتشار مانیفست و کاپیتال هر محفل و حزب کارگری باید از آنها اجازه بگیرند و پول بپردازند به چنین کسانی چه میگویند؟ مشخص اینکه این "حق تالیف" به چه کسی و چه سیاستی نفع میرساند نباید سخت باشد.

چرا مردم در ایران و در سایر نقاط جهان باید برای انتشار و تکثیر آثار منصور حکمت از کسی اجازه بگیرند و اضافه بر تحمل مخارج چاپ و توزیع و خطرات جانی و مالی حق تالیف به آذر ماجدی بپردازند؟ مگر رابطه کمونیست های کارگری با منصور حکمت و با خانواده اش بر این اساس متکی بوده است که امروز باید به از او نسخه دنیای بهتر حق مولف بپردازند یا اجازه بگیرند؟ تکثیر مصاحبه منصور حکمت با فلان راديو توسط هر کس در در تهران یا اراک و رساندن آن به دست دیگران "زدی" از منصور حکمت است یا اشاعه و ترویج آثار او؟ چنین کسی دارد به خواست سردبیر کمونیست، انترناسیونال، هفتگی و غیره که خود منصور حکمت بوده عمل میکند یا به گفته آذر ماجدی و حزب کمونیست کارگری مشغول "سرفت" از اوست؟

با عنوان پرنسیپ نه حق تالیفی برای ادبیات کمونیستی قائل هستیم، نه برای کسی که چنین حق تالیفی را مطالبه کند احترامی قائل هستیم و نه به چنین حق تالیفی پایبند هستیم.

### ۳ - یک ملاحظه:

مستقل از این "استدلال ها" باید کلاهتان را قاضی کنید و یک بار دیگر به معنی این ادعا ها و تناقض آن با نیازهای مبارزه کمونیستی توجه کنید. فرض کنیم استدلال ها صحت دارند و واقعا آذر ماجدی حق انحصاری انتشار آثار منصور حکمت را دارد و بر این آثار حق تالیف دارد در نتیجه انتشار آثار منصور حکمت بدون اجازه ایشان ممنوع است. تناقض این است: قدرت انتشار آثار کمونیستی دقیقا در قدرت باز تکثیر آنها در هر محفل و جمع کارگری و کمونیست است. این قدرت است که ما را در مقابل سرکوب و امکانات مالی بورژوازی سرپا و توانا نگاه میدارد. این امکان است که به ما اجازه میدهد که با دروغ پردازی بی بی سی و سی

ان و کل دستگاه تبلیغی بورژوازی مقابل کنیم. انحصار حق انتشار و حق تالیف کل این اهرم قدرت کمونیست ها را از میان میبرد. نفس این که برای اولین بار در تاریخ کمونیسم، و راستش هر جنبش انقلابی، انتشار آثار یکی از رهبران جنبش کمونیستی با "حق تالیف" و "حق انحصاری چاپ و انتشار" توسط "ورثه" او روبرو میشود و با اعلام خیر انتشار منتخب آثار او بدون تأمل و هیچ پرس و جوئی یک جا محکوم میشود و منتشر کنندگان "زبون"، "دزد" و "سارق" لقب میگیرند هشدار دهنده و در عین حال گویا است.

تصور کنید هر بار که مانیفست کمونیست یا کاپیتال در طول تاریخ در هر محفل و جمع کارگری و یا کمونیست تکثیر شده باشد، کسانی به نام "بازماندگان" و "ورات" مارکس این جمع ها دزد و سارق اعلام میکردند.

تصور کنید که کسانی بنام "بازماندگان" یا "ورات" مارکس، روزلدالسکی را بخاطر ادبیت و انتشار "بدون اجازه" گروندریسه، محکوم میکردند. تصور کنید هر حزب و گروه کمونیستی میبایست برای انتشار آثار کمونیستی فشار "بازماندگان" مارکس، انگلس، لنین، تروتسکی، بوخارین، لوگزامبورگ، گرامشی، گورکی و منصور حکمت را خنثی کنند و از آنها اجازه بگیرند و حق تالیف بپردازند.

باید خوشحال بود که این اتفاق تاکنون نیفتاده است. مهمتر اینکه باید مصمم بود که در مقابل چنین بدعت ضد کمونیستی ایستاد و اجازه نداد که سنت چند هزار ساله جنبش های انقلابی و سنت چند صد ساله جنبش کمونیستی در یک دعوی بشدت غیر سیاسی پایمال شود. نباید اجازه داد این کار به نام منصور حکمت و بنام کمونیسم کارگری سنت شود.

ما انتشار آثار منصور حکمت و رساندن آنها بدست همه کمونیست ها و بدست طبقه کارگر را وظیفه خود میدانیم و هیچ قدرتی در دنیا قادر به ممانعت ما از انجام این کار نیست. ما همه آثار منصور حکمت را که در رابطه با مبارزه سیاسی، حزبی و مسائل و دنیای کارگران نوشته است را منتشر و باز تکثیر میکنیم. تلاش میکنیم آن آثار را به اقصی نقاط جهان برسانیم، به همه زبانها ترجمه کنیم و این آثار را در دسترس طبقه کارگر و انسان های

آزادخواه و کمونیست قرار دهیم، دست هر کس دیگری را هم که در این زمینه فعالیت کند میفشاریم. در نتیجه هر استدلالی در ممانعت از این کار مردود است.

### ۴ - مجموعه ای نکات دیگر:

الف - آذر ماجدی در نامه ای خطاب به من، ایرج فرزاد و فاتح شیخ اعلام کرده که قصد دارد از ما به دادگاه شکایت کند.

اولا - ایشان باید بدوا ادعای خود در مورد حق انحصاری و حق تالیف را اثبات کند. ثابت کند که ۳ سال بعد از دست رفتن کسی که خودش برای آثارش حق تالیف قائل نبود ایشان میتواند به ابتکار خود چنین حقی را اعلام کند. شرط تشکیل هر دادگاهی که بخواید ناشر آثار منصور حکمت را محکوم کند این است که بدوا دادگاهی پذیرفته باشد که ایشان چنین حقی دارد. بر اساس یک ادعای بی پایه هیچ دادگاهی تشکیل نمیشود.

ثانیا - اگر به فرض محال هم دادگاهی برای محاکمه کسانی که آثار منصور حکمت را بدون اجازه آذر ماجدی منتشر کرده اند تشکیل شود، همراه با ایرج فرزاد و فاتح شیخ و کل رهبری، کادرها و اعضای این حزب حتما در این دادگاه شرکت خواهیم کرد. ما تعهد میکنیم که در دفاع از همه پرنسیپ های کمونیستی، در دفاع از حق همه مردم از بندر عباس تا جلفا و از سنندج تا مشهد و از بغداد تا توکیو و آمریکا امروز در انتشار "بدون اجازه" و "بدون ادبیت" و "بدون حق تالیف" آثار منصور حکمت در چنین دادگاهی شرکت کنیم.

در چنین دادگاهی شرکت میکنیم تا مانع سنت شدن یک سیاست بغایت ضد کمونیستی شویم. تعهدی که ما به قایل دسترس کردن آثار مارکس، لنین و منصور حکمت داریم بخشی از هویت کمونیستی ماست. هیچ نیروئی در دنیا نمیتواند مانع از انتشار آثار منصور حکمت توسط ما و رساندن آن بدست طبقه کارگر و کمونیست ها و مردم آزادخواه شود. این تعهد ما به مارکس و کمونیسم و منصور حکمت و طبقه کارگر است و به آن پایبندیم.

اما حتی اگر همه دادگاههای دنیا هم حکم به ممانعت تکثیر آثار مارکسیستی، از جمله آثار منصور حکمت، به هر دلیل، بدهند، و اگر همه پلیس دنیا را برای اعمال این حکم بسیج کنند باز هم ما، کمونیست ها و

کارگران شبکه های توزیع این آثار را تشکیل خواهیم داد. این کار بخشی از حکمت زندگی مان است. مگر ما به **copyright** یا **patent** و آب و نیازمندی های مردم سر سوزنی احترام میگذاریم؟ ما آثار مارکس، لنین و منصور حکمت را برای طبقه کارگر و برای مردم از نان شب واجب تر میدانیم. مگر ما برای **copyright** یا **patent** شرکت های دارو سازی که مانع رسیدن دارو بدست مردم میشوند احترامی قائل هستیم که امروز برای حق تالیف خود ساخته بر آثار منصور حکمت احترامی قائل باشیم و از رساندن آن به دست طبقه کارگر که تشنه آن است خود داری کنیم؟

ب - من هم مثل تعداد دیگری از رفقای منصور حکمت با او ۲۲ سال سابقه دوستی و مبارزه مشترک دارم و آرشینو مفسلی از مکاتبات سیاسی و شخصی متعلق به این ۲۲ سال. این آرشینو نه ربطی به آذر ماجدی دارد، نه ایشان در جریان اکثر موضوعات آن قرار دارد و نه اصولا صلاحیت فیلتر کردن آنها را دارد. انتشار هر بخش از این آرشینوها را که درست بدانیم حق فردی هر یک از ماست و مطلقا ربطی به هیچ حزب یا شخصی ندارد. ما قائل به چنین فونکسیون کنترل کننده ای نیستیم. به این سانسور و اداره کنترل میگویند و نه بنیاد منصور حکمت. بنیادی که امروز بر عکس هدف اعلام شده اش منعکس کننده اولویت های سیاسی آذر ماجدی شده است.

آیا واقعا میشود توقع داشت که با این درجه از انصاف و ایزکتیو بودن ما یا هر کس دیگری قبول کند که ایشان آثار منصور حکمت را منصفانه و از سر واقعیات فیلتر میکند؟ آیا میشود توقع داشت که ما آرشینو شخصی مان را به ایشان بسپاریم؟ گمان نمیکنم.

ج - این دعوا سیاسی نیست و این دعوی ما نیست: اگر هر جریان مسئول و سیاسی دیگری بجای رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری بود در پاسخ به ابتکار انتشار منتخب آثار منصور حکمت به ما میگفت دستتان درد نکند. میبوسید چه مطالب جدیدی در منتخب آثار هست؟ آیا چیزی هست که روی سایت نباشد؟ متون پیاده شده را چه کس یا کسانی ادبیت کرده اند؟ و سعی میکرد در توزیع این کتاب سهیم شود.

اما حزب کمونیست کارگری فورا کمپین "دزد" و "سارق"،

"سارق" راه انداخت. متوجه نیست که انصاف و حقیقت به کنار، اگر دنیای بیرون برایشان سر سوزنی اهمیت داشته باشد این دنیا این دعوا را دعوی فرقه ای بر سر حق ارث و میراث مبیند. دو گروه که هر دو خود را، حتی به ظاهر، طرفدار منصور حکمت میدانند با این لحن و با این زبان به جان هم افتاده اند. آیا این تصویر کسی را یاد صحنه مشابه در تاریخ چپ سنتی و فرقه ای نمی اندازد؟ این دعوا سیاسی نیست، جنگ فرقه ای یا ماست. ما پای این جنگ نرفتیم. ما از حزب کمونیست کارگری جدا شدیم چون دقیقا نمیخواستیم در چنین جنگی شرکت کنیم. این بار هم رفقای بسیاری در حزب ما از این همه بی پرنسیپی در پاشیدن گل به سنت کمونیسم کارگری و منصور حکمت خون شان، به حق، به جوش آمده بود، اما دندان روی جگر گذاشتند و وارد این دعوا نشدند. افتخار میکنم که با چنین رفقای سیاسی چنین تشخیص سیاسی بالایی در یک حزب هستم. فرق ما با رهبری جدید حزب کمونیست کارگری از جمله در همین است. رفقای ما وارد این دعوا نشدند، وارد جنگ لفظی و دهن به دهن نشدند، تحمل کردند تا امروز سر فرصت این اقدام و این سیاست مستدل پاسخ بگیرد.

امروز تا آنجا که به ما مربوط است بحث تمام است. حزب ما این بحث را ادامه نخواهد داد. اگر کار به دادگاه بکشد سیاست ما روشن است و در بالا توضیح داده شد و اگر همین فحاشی ها ادامه پیدا کند، با عرض ادب باید اعلام کنیم که نه شرکت در این گونه مجادلات را در شان خود میدانیم و نه وقت شرکت در این دعوا را داریم. کارهای زیادی در دستورمان است و مطلقا وقت به خود مشغولی و دعوی فرقه ای نداریم. انقلابی را باید سازمان دهیم و وقت تنگ است. این حکمی بود که سمینار گذشته و پلنوم اخیر کمیته مرکزی ما در مورد آن اتفاق نظر داشت و دارد و سیاست ماست.

تعهد ما به انتشار آثار منصور حکمت و رساندن آن بدست طبقه کارگر و کمونیستها و همه مردم آزادخواه بی اما و اگر و غیر قابل بحث است. نه از کسی در این مورد اجازه میگیریم، نه حق تالیفی برای این آثار قائل هستیم و نه برای کسی که خواهد در این راه مانع مان شود احترامی قائل میشویم.

۱۸ مه ۲۰۰۵

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!

بقیه از صفحه ۱

"سازندگی" را برای بی دست و پا کردن مدیران حزب الهی و منزوی کردن مومنین متعصب به راه امام به او گوشزد کردند. رفسنجانی بنابراین با کاندید کردن خود، حمایت قاطع و بی تردید پایه گزاران اسلام سیاسی را پشت سر خود ندارد. رای او در ردیف آخر انتخابات مجلس ششم محل تلاقی دو تمایز و دو خط فاصل، یکی از جناح مکتبی حزب الهی و دیگری جناح معتدل کردن اسلام سیاسی به منظور ابقا رژیم بود.

با این پیش فرض بود که او خود با عبارتی که بکار برد: "ورود به فاجعه انتخابات" را اعلام کرد. اما بحث انتخابات ریاست جمهوری و کاندیداتوری رفسنجانی در شرایط تغییر یافته دیگری به میان آمده است: دو خرداد و جنبش و حرکت کل لایه های اپوزیسیون قانونی و طیف مختلف اپوزیسیون طرفدار رژیم و جمع "دگراندیشان" و ادبا و نویسندگان و شعرائی که در هر حال رژیم اسلامی را به یک جامعه غیر اسلامی و مدرن و غیر شرقی و غیر مدافع "سنن کهن" ترجیح میدهند، از امید به اصلاح رژیم مایوس شده و آخرین میخها بر تابوت ایثارگران راه افسار زدن به اسلام سیاسی و تلاش برای مقبول و قابل تحمل کردن آن کوبیده شده است. این طیف، اکنون از تریبون عدم

اسلامی قرار گرفته اند.

اما از سوی دیگر تضاد و کشمکش بین رژیم اسلامی و دول اروپای واحد و آمریکا نیز در فاز دیگری است. محمل و عامل پیش بردن تعرض غرب به رژیم اسلامی، "دمکراسی" و قابل قبول بودن این انتخابات با موازین دمکراسی و حقوق بشری است. جمهوری اسلامی و کاندیداتوری رفسنجانی در عین حال ناچار شده است که به این انتظار غرب هم پاسخگو باشد. این دریچه ای است که غرب امیدوار است به اتکای آن بر موج خشم و ناراضیتی مردم سوار شود تا حتی المقدور با جلب سمپاتی مردم اما با حذف دخالت آنان و اعمال اراده آنان در تقابل با رژیم اسلامی، در اوضاعی که رژیم اسلامی به مرز سقوط و فروپاشی رفته است، منافع

استراتژیک تر خود را تعقیب کند.

با این تفصیل نفس برگزاری انتخابات زیر علامت سوال بزرگی قرار گرفته است. مساله مهم این است که مردم ایران باید هشیاری خود را صد چندان کنند، از حذف خویش در صحنه تعیین تکلیف سیاسی با جمهوری اسلامی جلوگیری کنند تا با هر ضعف و تشتتی در صفوف رژیم و از برآیند نیروهائی که جمهوری اسلامی را زیر منگنه گرفته اند، به نفع رها کردن قطعی جامعه ایران از زیر سلطه اسلام سیاسی و ساختن جامعه ای آزاد و برابر و مدرن و مرفه بهره گیری کنند.

از صفحه ۱

سیاسی فعالش در اعتراضات مردم، رهبران سیاسی جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه را در دسترس مردم قرار ندهد یک جای کارش میلنگد. در قرن بیست و یک میدیا ابزار مهمی برای دسترسی پیدا کردن به مردم است و در مملکتی که خفقان و استبداد پدید میآید و امکان فعالیت احزاب سیاسی وجود ندارد، برای یک حزب سیاسی کمونیستی اهمیت داشتن میدیایی که بتواند این سد استبداد و خفقان را بشکند و حرفش را به گوش مردم برساند اهمیت صد چندان پیدا میکند.

که از دست حاکمیت سیاه مذهب به تنگ آمده اند و رژیم اسلامی را نمیخواهند، تریبون زنانی است که برای آزادی و برابری شان علیه جمهوری اسلامی صفا بسته اند. پرتو تریبون این جنبش برابری طلبانه و حزب آن است. این مهمترین نقطه قوت و ویژگی این برنامه است.

کمونیست: در مورد برنامه هایی که پرتو خواهد داشت بگوئید، در چه زمینه هایی است؟ توقع شما چیست؟

آذر مدرسی: ما در برنامه هایمان با منعکس کردن اخبار مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی تلاش میکنیم نه فقط سد سانسور جمهوری اسلامی را بشکنیم، بلکه رابطه و پیوندی میان این مبارزات، فعالین آن،

درخواست شما از علاقمندان یک تلویزیون چپ، آزادخواه، جذاب و پر بیننده چیست؟

آذر مدرسی: هزینه های تا کنونی راه اندازی تلویزیون اساسا از دوستداران حزب، حامیان میدیای چپ و رادیکال تامین شده است. نقطه اتکا ما اساسا کمکهای مالی از طرف مردمی است که چنین رسانه ای را تریبون خودشان میدانند. دورنمای تامین مالی تلویزیون از این به بعد هم اتکا به این بخش از مردم و علاقمندان است.

انتظار من از هر کسی که برنامه های ما را ببیند و میگوید اینها حرف دل من است، هر کسی که این تلویزیون را در کنار اعتراض خودش به وضع موجود و در کنار آرزوها و تلاشش برای رسیدن به یک دنیای شایسته انسان

میبیند این است که برای ادامه کاری این تلویزیون به ما کمک کند. هر نوع کمکی از کمک فکری برای ارتقا برنامه ها، تهیه عکس و گزارش و تا کمک به تامین مالی تلویزیون. این تلویزیون از آن مردم است و باید با حمایت مردم به کارش ادامه دهد و آمال و آرزوها و خواستههای آنها را منعکس کند. تمام تلاش من بعنوان مدیر تلویزیون این است که بتوانم این وظیفه را به خوبی به پیش ببرم.

پرتو تریبون کارگرانی است که آزادی و رفاه و سعادت را میخواهد، تریبون جوانانی است

Iran & Europ  
Telstar 12  
Freq: 11494.5 MHz  
Polarity: Vertical  
Sym Rate: 17,4687ms  
FEC:3/4



North America  
Telstar 5  
Freq: 12,090 MHz  
polarity: Horizontal  
Sym Rate: 20000 ms  
FEC:3/4

## آغاز برنامه های روزانه پرتو 15 مه

پرتو برنامه ای است از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست پرتو، تلویزیونی چپ، رادیکال، آزادخواه و برابری طلب است برنامه های این تلویزیون را ببینید و دیدن آن را به همه دوستداران آزادی و برابری توصیه کنید.

برنامه های پرتو هر روز ساعت 8 تا 9 شب به وقت تهران (5.30 تا 6.30 بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی و 8.30 تا 9.30 صبح به وقت امریکای غربی) از شبکه کاتال یک پخش میشود.  
این برنامه روز بعد مجدداً پخش میشود.

برنامه پرتو روی سایت آن نیز قابل مشاهده است:

<http://www.hekmatist.com/parto/>

### توجه!

در متن مصاحبه با ریپوار احمد در کمونیست شماره ۴۰ خط تاکیداتی در برخی از قسمتها وجود دارد که اشتباها هنگام ادیت ترجمه اضافه شده است. با پوزش از خوانندگان درخواست می کنیم این خطوط تاکید را نادیده بگیرند.

کمونیسست

# مرگ بر جمهوری اسلامی - زنده باد جمهوری سوسیالیستی!